

چرا «هواداران» حاکمیت اسلامی ایران هویت خود را کتمان می‌کنند؟

— یک پرسش و چند استنتاج! —

ناصر ایرانیپور

در سالهای اخیر بسیار دیده شده که اشخاص مجهول‌النامی از ایران و خارج از کشور بطور مستقیم با رسانه‌های همگانی ایرانی مستقر در خارج از کشور چون تلویزیون‌ها و رادیوهای متعلق به طیف اپوزیسیون تماس می‌گیرند و به اظهار نظر می‌پردازند و بعضاً رویدادهایی را که گویا دیده و یا شنیده‌اند، برای بینندگان یا شنوندگان این رسانه‌ها تعریف می‌کنند. به همین ترتیب نیز دیده شده که افرادی در سایتهای اینترنتی غالباً با نامهای مستعار به اظهار نظر می‌پردازند.

اینان را باید به دو گروه تقسیم نمود: گروهی که در ارتباط با رویدادهای داخل کشور و حاکمیت سیاسی ایران نظر انتقادی دارند و بخشاً حتی نظام سیاسی ایران را بطور کلی زیر سؤال می‌برند و گروهی که به انحاء مختلف به طرفداری از حاکمیت می‌پردازند.

تا اینجا ایرادی در نفس این کار جانبداران و یا منتقدان حاکمیت سیاسی نیست، بدین معنا که هر دو طیف حق دارند به شیوه مقتضی و متمدنانه به اظهار نظر و حتی به تبلیغ باورهای خود بپردازند و رسانه‌های عمومی ایرانی خارج از کشور مکلف هستند، بر خلاف رویه رایج در ایران اسلامی به هر دو طرف فرصت ابراز عقیده را اعطا نمایند، و تقریباً چنین نیز می‌کنند، هر چند که آنها باید علی‌القاعده صدای مردم و دگراندیشان باشند و نه صدای جانبداران حکومت، چه که بلندگوی این دسته، دستگاه پرهزینه «صدا و سیمای جمهوری اسلامی» در داخل کشور می‌باشد و این دستگاه ملک و سخنگوی خط «رهبری جمهوری اسلامی» و اندیشه «ولایت مطلقه فقیه» اعلام شده است و صدای منتقدی در آن شنیده نمی‌شود و اصولاً بر طبق قانون و شرع و عرف آنها هر نوع دگراندیشی کفر و ارتداد و شرک و «تبلیغ علیه نظام مقدس اسلامی» و «برهم زدن امنیت ملی» قلمداد می‌گردد و مشمول مجازات حبس و تعزیه و اعدام قرار می‌گیرد، چه برسد به اینکه در آن دستگاه، تفکری غیررسمی فرصت بیان یابد.

با این حال، آنچه که در ذهن پرسش ایجاد می‌کند، این است که: حال چرا اشخاصی که تماس تلفنی می‌گیرند و یا برای این یا آن سایت پیام و مقاله و نظر خود را می‌فرستند، از موارد استثنائی نادری بگذریم که به روزنامه‌نگاران جسور، فعالان حقوق بشری و شخصیت‌های سیاسی برمی‌گردد، بقیه این کار را علی‌العموم بدون ذکر نام خود و یا با نام مستعار انجام می‌دهند؟

خوب، دلیل این نهنکاری در ارتباط با آنانی که از اپوزیسیون دفاع می‌کنند و یا لب به اعتراض بر علیه نظام سیاسی ایران می‌کشایند، واضح است و می‌توان گفت که آنها این احتیاط‌کاری را یقیناً به سبب فقدان آزادی بیان در ایران و برای مصون ماندن از گزند پلیس و تعقیب سیاسی می‌کنند. لذا می‌توان و باید آن را درک نمود، هر چند که خود من بالشخصه صراحت و شفافیت و علنیت را به آن ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری ترجیح می‌دهم.

اما تکلیف آنانی چیست که بطور مستقیم (مثلاً به شیوه رد ادعاهای اپوزیسیون در مورد حکومت) و یا غیرمستقیم (مثلاً به شکل یورش به احزاب اپوزیسیونی) به دفاع از حاکمیت می‌پردازند؟ آنان از چه کس، مرجع و ارگانی واهمه دارند که نام و هویت واقعی خود را پنهان می‌سازند؟ از دولت مورد علاقه و حمایتشان که نمی‌توانند وحشت داشته باشند. پس دلیل این اقدام تمهیداتی و «احتیاطی» چه می‌تواند باشد؟

این پاسخ از نظر من تنها می‌تواند این باشد که:

۱. آنانی که تلفن می‌زنند، نه هواخواه حاکمیت، بلکه بخشی از آن و بدین اعتبار بخشی از خود مشکل هستند و به همین جهت از یک سو واهمه دارند که در صورت ذکر نام واقعی خویش در این رسانه‌ها از طرف مردم افشا شوند و از سوی دیگر در اجتماع مورد نفرت و انزجار و طرد و در فردای این حکومت احیاناً مورد انتقام مردمی قرار گیرند.

۲. این پنهان‌کاری همچنین بیانگر این واقعیت است که حکومت اسلامی در ایران فی‌الواقع فاقد هواداران واقعی، یعنی اشخاصی خارج از حلقه ارگانهای نظامی و اطلاعاتی و ایدئولوژی خود است که حاضر باشند با نام و عنوان واقعی خود از وی حمایت کنند. نتیجه اینکه هزاران دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی، سیاسی و ایدئولوژیکی، فشار، تطمیع، سرکوب و منکوب، زندان و شکنجه و سنگسار و اعدام و از این دست قادر نگشته، پایگاهی هر چند حقیر برای حاکمیت در میان مردم ایجاد کنند. آری، دولت اسلامی در ایران چنان فاقد پایگاه مردمی است و به عبارتی دقیق‌تر چنان غیردمکراتیک است که این در ظاهر «طرفداران» و در واقع مزدبگیران وی هم بعد از گذشت قریب سه دهه از حاکمیت اسلامی‌شان هنوز جرأت جانبداری آشکار و صریح از آن را حتی از راه دور ندارند.

۳. همچنین می‌توان از حیث فرهنگ سیاسی غالب در داخل ایران استنتاج نمود که این عملکرد حکومت اسلامی از یک سطح اخلاقی و فرهنگی معین تعامل با دگراندیشان نیز حکایت می‌کند: دولتی که هم و غمش این باشد، به این شیوه به مصاف با منتقدان و معارضان خود برود و به خیال خود در کار اطلاع‌رسانی و روشنگرانه آنها حتی در خارج از کشور اختلال ایجاد کند، سطحی چنان مشمئزکننده از اخلاقیات و فرهنگ سیاسی را از خود نمایان می‌سازد که شاید بتوان آن را چون آئینه و نماد و جلوه‌ای از وجود انحطاط اخلاقی و اختناق فرهنگی و سیاسی دهشتناکتر در داخل ایران معرفی و افشا نمود.